

# گفت‌وگو با دکتر یحیی کیان تاج بخش وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی در ایران

به کوشش: فرحناز وری‌کیانی

کارشناسی ارشد مشغول شد. در سال ۸۳ در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی به عنوان استاد مدعو کار خود را آغاز کرد. در حال حاضر نیز به عنوان محقق، با «دفتر پژوهش‌های فرهنگی تهران» همکاری دارد و به طور مستقل، مشاور علمی بانک جهانی و سازمان ملل متحد است. کتاب‌های «سرمایه‌ی اجتماعی» و «نوید شهر» از وی به چاپ رسیده است.

در ادامه توجه خوانندگان عزیز را به گفت‌وگویی که با آقای دکتر کیان تاج بخش انجام داده‌ایم، جلب می‌کنیم.

دکتر کیان تاج بخش، دکترای شهرسازی و جامعه‌شناسی شهری از دانشگاه کلمبیا (نیویورک)، و فارغ‌التحصیل دانشگاه لندن در رشته‌ی توسعه‌ی اقتصادی، در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. وی که از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳، عضو هیأت علمی دانشگاه نیوسکول نیویورک بوده است، کار تحقیق درباره‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی شهری در ایران، بخصوص امور شهرداری‌ها و امور شهری را از سال ۱۹۹۹ آغاز کرد. دکتر تاج بخش، از سال ۱۳۸۲ به ایران بازگشت و در دانشگاه تهران به تدریس درس سمینار دکترا و

○ آقای دکتر، قبل از هر صحبتی، از این که دعوت ما را برای انجام این مصاحبه پذیرفتید، تشکر می‌کنم. اگر اجازه بدهید، مصاحبه را با این سؤال شروع می‌کنم: «مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی چیست؟»

● در تحلیل این بحث از دیدگاه جامعه‌شناختی، باید به دو پرسش پاسخ داد: یکی این که سرمایه در بحث سرمایه‌ی اجتماعی چگونه تحلیل می‌شود، و دیگر این که خود سرمایه‌ی اجتماعی چیست. سرمایه‌ی اجتماعی یک منبع کلی است که اجتماع، افراد و گروه‌های اجتماعی و نهایتاً کل جامعه از آن استفاده می‌کنند، تا هدف‌های خود را تحقق بخشند. یعنی ابزارهایی که فرد، گروه، نهاد، یا جامعه برای رسیدن به هدف‌هایش از آن‌ها استفاده می‌کند، سرمایه نامیده می‌شوند.

چندین شکل سرمایه وجود دارد که سرمایه‌ی اجتماعی یکی از آن‌هاست. «سرمایه‌ی فیزیکی» عبارت است از منابعی که در مالکیت یک فرد یا گروه قرار دارد و می‌تواند منابعی مانند زمین، منابع زیربنایی و منابع طبیعی باشد. «سرمایه‌ی مالی» عبارت است از دارایی‌هایی که در حساب بانکی افراد ذخیره شده‌اند و برای انجام کارهایی مثل تحصیل از آن استفاده می‌شود. نوعی سرمایه‌ی دیگر با عنوان «سرمایه‌ی انسانی» داریم که در حوزه‌ی آموزش و پرورش بزرگ‌ترین نقش را ایفا می‌کند. سرمایه‌ی انسانی معادل تمامی تحصیلات، تمام آموخته‌ها، و تمام مهارت‌هایی است که یک فرد در سال‌های آموختن (مدرسه، دانشگاه) و تحصیل به دست می‌آورد.

چهارمین نوع سرمایه، سرمایه‌ی اجتماعی است که با انواع ذکر شده متفاوت است؛ متفاوت با سرمایه‌ی موجود در طبیعت، متفاوت با آنچه که در بانک داریم، و متفاوت با سرمایه‌ی انسانی که می‌توان گفت در وجود یک فرد هست.

سرمایه‌ی اجتماعی آن چیزی است که بین افراد و در رابطه‌ی بین افراد وجود دارد. می‌بینید که ما باید به سرمایه‌ی اجتماعی توجه خاصی داشته باشیم، چرا که با دیگر سرمایه‌های موجود تفاوت دارد و به صورت استعاره از آن استفاده می‌شود.

اجازه بدهید با ذکر یک مثال توضیح کامل‌تری در این خصوص بدهم. تمام سرمایه‌های دیگر با استفاده‌ی بیش‌تر، کم و کم‌تر می‌شوند و در مالکیت فرد قرار دارند؛ نهایتاً یک فرد یا یک شخص حقیقی یا حقوقی. مثلاً شما می‌گویید که اعتبار دارید، یا یک ساختمان دارید و یا مهارت، این‌ها در مالکیت و اختیار یک فرد یا شخصیت حقیقی یا حقوقی است. اما سرمایه‌ی اجتماعی این‌طور نیست و در مالکیت یک فرد قرار ندارد، چون در ارتباط افراد پدید می‌آید و در رابطه‌ی بین افراد مفهوم می‌یابد.

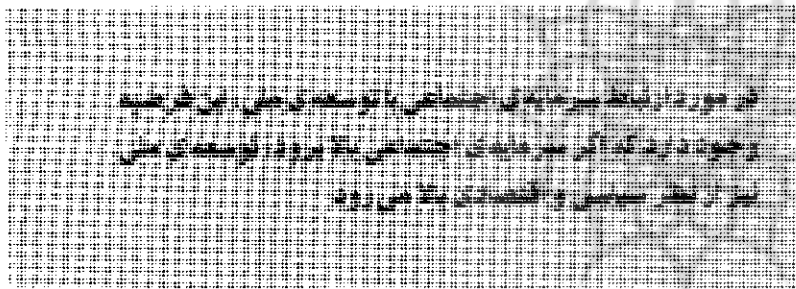
○ سرمایه‌ی اجتماعی چگونه به وجود می‌آید؟

● می‌توان گفت، سرمایه‌ی اجتماعی دو بعد دارد. یک بعد آن ساختاری و مربوط به شبکه‌هاست؛ شبکه‌هایی که فرد در آن‌ها قرار می‌گیرد. همان‌طور که گفتیم، منبع ذخیره شده در روابط بین افراد است، بنابراین آنچه در این جا اهمیت دارد، شبکه‌های اجتماعی است که فرد در آن‌ها قرار می‌گیرد.

هرچه این شبکه‌ها بیشتر بتوانند به فرد کمک کنند، یا او بهتر بتواند از این رابطه‌های اجتماعی برای رسیدن به هدف‌های خصوصی یا عمومی استفاده کند، می‌گوییم او سرمایه‌ی اجتماعی بیش‌تری دارد.

○ این شبکه‌ها چه می‌توانند باشند؟

● این شبکه‌ها رسمی یا غیررسمی هستند. شبکه‌ی غیررسمی، مثل شبکه‌های خویشاوندی، همسایگی و محله‌ای است که از طریق هر نوع رابطه‌ی اجتماعی به وجود می‌آیند. شبکه‌های حرفه‌ای که مثلاً بین مهندسان یا پزشکان دیده می‌شوند نیز از جمله شبکه‌های



غیررسمی هستند. شبکه‌های رسمی شبکه‌هایی هستند که نهادینه شده‌اند. به شکل انجمن یا مؤسسه تشکیل می‌شوند و فرد عضو آن‌ها می‌شود. این شبکه‌ها در سطوح متفاوت فعالیت دارند.

به طور کلی، سرمایه‌ی اجتماعی دو جنبه دارد: یکی عینی و دیگری ذهنی. جنبه‌ی عینی شبکه‌ها مربوط به سرمایه‌ی آن‌هاست. جنبه‌ی ذهنی آن‌ها نیز اهمیت دارد، چرا که مربوط به هنجارهای اجتماعی است. هنجار اجتماعی مانند: توقع مقابله به مثل، اعتماد، اعتماد برای همکاری، دلسوزی و آگاهی.

در این جا می‌توان سه عامل را مشخص کرد که این دو بعد را در بر می‌گیرند.

عامل اول آگاهی از مسائل عمومی است. گفتیم که سرمایه‌ی اجتماعی مربوط به روابط بین افراد است و نمی‌تواند شخصی باشد. بنابراین آگاهی از مسائل و عوامل عمومی اولین عامل مؤثر بر روابط اجتماعی اوست. عامل دوم اعتماد است. فرد باید، هم به افراد و هم به نهادها اعتماد کامل داشته باشد. عامل سوم مشارکت است؛ مشارکت داوطلبانه‌ی مردم در نهادهای عام‌المنفعه یا مدنی.

در صورتی که آگاهی و اعتماد در مردم به وجود بیاید، عامل مشارکت صورت خواهد گرفت.

این سه عامل می توانند آن دو بعد، یعنی عینی بودن و ذهنی بودن را دربر داشته باشند و در واقع تعریف سرمایه‌ی اجتماعی هستند؛ چرا که تمامی اجزا و ابعاد آن را دارند.

○ آیا این سه عامل می توانند در به وجود آوردن سرمایه‌ی اجتماعی مؤثر باشند؟

● خیر. ما می‌گوییم این‌ها سرمایه‌ی اجتماعی هستند، ولی شما اگر شبکه‌ها را بررسی کنید، می‌بینید که شبکه‌ها شکل‌های متفاوتی دارند. برای مثال، شما دو مدرسه را در دو منطقه‌ی متفاوت در نظر بگیرید. اگر والدین دانش‌آموزانی که در این دو مدرسه هستند، با هم ارتباط اجتماعی، چه رسمی (مثل انجمن اولیا و مربیان) و چه غیررسمی (مثل همسایگی یا آشنایی) داشته باشند، خواهید دید که سرمایه‌ی اجتماعی آن دانش‌آموزان و خانوارها بالاتر از وقتی است که این ارتباط‌های اجتماعی وجود ندارند. یعنی، در مدرسه‌هایی که والدین بچه‌ها همدیگر را اصلاً نمی‌شناسند و ارتباطی هم ندارند، این سرمایه دیده نمی‌شود.

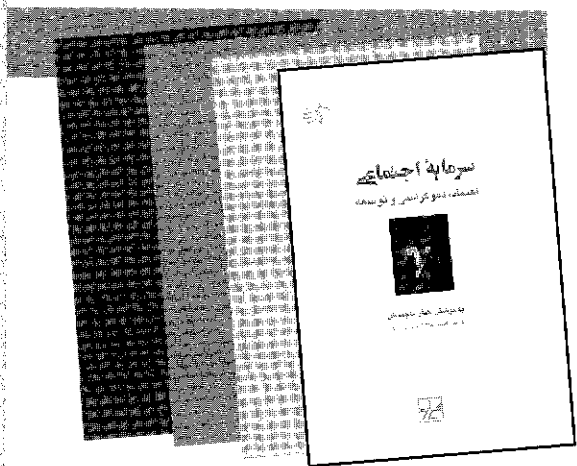
فرضیه‌ی تأثیر این ارتباط را تحقیق نیز ثابت کرده و نشان داده است که در صورت وجود این ارتباط، پیامدهای مثبتی در ارتقای سطح تحصیلات برای دانش‌آموزان به وجود می‌آید. آن‌جا که ارتباط و شبکه وجود دارد، هنجارها می‌توانند روی انضباط بچه‌ها، تشویق آن‌ها و یا جلوگیری از تخلفات، و غیره مؤثر باشند. این نمونه‌ی کوچکی است از چگونگی تأثیر وجود شبکه‌ها که نشان می‌دهد، اگر هنجارهای همکاری بین افراد شبکه موجود باشد، دارای پیامدهای مثبت اجتماعی خواهد بود.

○ سرمایه‌ی اجتماعی چگونه به وجود می‌آید؟

● این سؤال از پیچیده‌ترین سؤالات این بحث است. می‌توان گفت، ما هنوز جواب مشخصی برای این سؤال نداریم. اگر تصور کنیم که سرمایه‌ی اجتماعی مربوط به هنجارهای اجتماعی است، دیده شده است که مثلاً اعتماد در روندی طولانی و تاریخی شکل می‌گیرد. واقعاً مشکل است که تشخیص بدهیم، چرا در یک کشور یا محله، هنجار اعتماد به وجود می‌آید و تحت تأثیر آن، علاقه‌ی افراد برای مشارکت در این نهادها بیش‌تر می‌شود.

○ پس دلیل مشخصی نخواهد داشت؟

● می‌توانیم چند دلیل را تصور و مطرح کنیم، ولی منظور من این



است که ادبیات موجود راجع به این مسأله چندان هم قاطع نیست. می‌توانیم بگوییم، سرمایه‌ی اجتماعی به معنی مشارکت، آگاهی مردم از امور عمومی، و اعتماد مردم به همدیگر و به نهادهای سیاسی، اجتماعی، مدیریتی در حوزه‌ی عمومی است. یعنی می‌توانیم حداقل چند عامل را فرض کنیم که در صورت نبودن آن‌ها، سرمایه‌ی اجتماعی به این شکل به وجود نمی‌آید.

برای مثال، در شرایطی که مردم از آنچه که در شهر، کشور یا محله‌ی آن‌ها می‌گذرد، آگاه نیستند، کم‌تر می‌توانند اعتماد و مشارکت کنند، کم‌تر می‌توانند وقت بگذارند و یا کم‌تر اتفاق می‌افتد که در انجمن اولیا و مربیان حاضر شوند. می‌توان گفت، این یک پیش‌فرض سرمایه‌ی اجتماعی است که هر قدر اطلاعات کم‌تر باشد، سرمایه‌ی اجتماعی نیز کم‌تر خواهد بود؛ همچنان که اعتماد کم‌تر خواهد شد. البته اعتماد بحثی جداگانه است و شاید مهم‌ترین بعد سرمایه‌ی اجتماعی باشد، ولی چون ادبیات در مورد آن وجود دارد، جنبه‌های گوناگون آن نیز بررسی شده است. برای مثال، شما می‌بینید که اگر امنیت شخصی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی و امنیت مدنی در رابطه با حقوق بشر وجود نداشته باشد، برای افراد ابهام به وجود می‌آورد که اگر من در عرصه‌ی عمومی مشارکت کنم، شاید مالم، جانم یا موقعیت خودم را از دست بدهم. بنابراین اعتماد کم‌تر خواهد بود. نظام‌های لیبرال دموکراسی آن نظام‌های سیاسی هستند که این اعتماد را بین افراد و نهادهای سیاسی بیش‌تر به وجود می‌آورند و بیش‌تر تقویت می‌کنند. یعنی اعتماد بین افراد، به صورت افقی و به‌طور غیرمستقیم، با شکل نظام سیاسی ارتباط دارد و مربوط به نوع آزادی‌هایی است که در جامعه وجود دارد. البته در یک سیستم دموکراتیک لیبرال هم ممکن است اعتماد خیلی کمی را بین مردم ببینیم که این نیز دلایل متفاوتی دارد؛ از جمله نابرابری‌های طبقاتی، رضایت از زندگی و توقعاتی که مردم از زندگی دارند.

مسأله‌ی دیگر مشارکت است. اگر مردم اجازه و اختیار داشته

باشند که به طور آزادانه در نهادهای مدنی به هر شکل و داوطلبانه شرکت کنند، احتمالاً مشارکت نیز بیش تر خواهد بود. البته تضمینی برای آن نیست، چون مردم اختیار دارند در یک سیستم آزادانه مشارکت کنند یا نکنند. مثلاً انتخاب کنند که تلویزیون تماشا کنند یا وقت خود را صرف خانواده کنند. بنابراین، این سه عامل را خلاصه می کنیم: آگاهی بیش تر مردم و کاهش محدودیت انتشار اطلاعات، اعتماد بیش تر مردم به افراد و نهادها، اختیار بیش تر مردم برای مشارکت در نهادهای عمومی بدون دخالت دولت، سه عاملی هستند که سرمایه‌ی اجتماعی را به وجود می آورند.

سرمایه‌ی اجتماعی عمدتاً حاصل عملکرد اجتماع است و در حوزه‌ی دولت و قدرت قرار نمی گیرد. هیچ نمونه‌ی تاریخی در دست نداریم که نشان دهد، دولت از بالا توانسته است، سرمایه‌ی اجتماعی تولید کند.

○ در مورد پیامدهای مثبت و منفی سرمایه‌ی اجتماعی صحبت کنید؟

● نوعی سرمایه‌ی اجتماعی، از تقویت روابط درون گروهی حاصل می شود و به آن «سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی»<sup>۱</sup> می گوئیم. برای درک آن می توانیم برگردیم به همان تعریف اولیه که گفتیم: سرمایه‌ی اجتماعی منبعی است که افراد می توانند، در شکل گروهی از آن استفاده کنند. البته با توجه به این که از این سرمایه‌ی اجتماعی در مواردی استفاده می شود که به طور منفرد نمی توان کار را به انجام رساند. از دیدگاه جامعه‌شناختی می گوئیم مبتنی بر کنش جمعی است. برای مثال، من و شما شاید به طور جداگانه نتوانیم خیابان خودمان را نظافت کنیم یا شاید نتوانیم مدرسه‌ای تأسیس کنیم، ولی اگر ده نفر با هم جمع شوند، آگاه باشند که این یک مسأله است، به یکدیگر اعتماد داشته باشند و نهایتاً تصمیم بگیرند که مشارکت کنند، هم سرمایه‌ی مالی، هم سرمایه‌ی فیزیکی و هم سرمایه‌ی انسانی و اجتماعی خودشان را روی هم بگذارند، یک مدرسه حاصل می شود. اگر فقط دارای سرمایه‌ی مالی، فیزیکی یا انسانی بودیم، شاید این مدرسه به وجود نمی آمد، چون ما به قدرت کاملی برای تأسیس مدرسه نمی رسیدیم؛ ولی آن ده نفر با هم می توانند این کار را انجام دهند. پس سرمایه‌ی اجتماعی هنگامی مفید است که بدون شکل گیری آن نتوانیم کاری را انجام دهیم. در مورد مثال مدرسه، من به طور فردی می توانم به خودم بگویم، فرزندانم را به بهترین مدرسه می فرستم و فقط برای تحصیل آن‌ها در بهترین مدرسه، هزینه می کنم، چرا باید هزینه‌ی تأسیس یک مدرسه را بپردازم؟ یا حتی کمک کنم و وقت بگذارم که مدرسه‌ی موجود را ارتقا بدهم؟ به جای آن، وقتم را صرف رسیدگی به فرزند خودم می کنم، یا به او درس می دهم.

○ چگونه می توان این آگاهی را در او به وجود آورد که با مشارکت می تواند، به سرمایه‌ی اجتماعی دست پیدا کند؟

● ما دارای گروه‌های اجتماعی هستیم که مانند یک ابزار عمل می کنند. شما اگر «لودر» داشته باشید، می توانید با آن کارهای سنگینی را انجام دهید که بدون آن نمی توانستید. سرمایه‌ی اجتماعی یک گروه هم همین طور است. شما فرض کنید یک قوم خاص، مثلاً مهاجران استان گیلان در تهران، به یک مدرسه احتیاج دارند. آن‌ها چون یکدیگر را می شناسند، به طور جمعی تصمیم می گیرند که در ساختن مدرسه برای دانش آموزانشان همکاری کنند. این آگاهی، شناخت، اعتماد و تمایل برای مشارکت، معمولاً در گروه‌ها زودتر شکل می گیرد. مثلاً در فرقه‌ی مذهبی مشخصی یا یک فرقه‌ی نژادی، این نوع عمل‌ها و کنش‌های جمعی بیش تر شکل می گیرد. وقتی این عمل صرفاً داخل این گروه می ماند، به آن یک سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی می گوئیم. برای پاسخ به این که کدام مثبت است و کدام منفی (تأثیرهای مثبت و منفی سرمایه اجتماعی).

شکل دیگری از سرمایه‌ی اجتماعی هم وجود دارد که به آن «سرمایه‌ی اجتماعی بین گروهی»<sup>۲</sup> می گوئیم. در جوامع مدرن که دیگر انسجام و یکپارچگی وجود ندارد و مردم سبک‌های گوناگون زندگی دارند، از طبقات متفاوت هستند، و قومیت‌ها و باورهای متنوعی دارند، آنچه اهمیت دارد این است که نوعی سرمایه‌ی اجتماعی داریم که بین گروه‌ها پیوند برقرار می سازد. شما یک شهر بزرگ پیچیده‌ی متکثر مثل تهران را تصور کنید. می بینیم که شاید متشکل از اقوام و پیروان مذهب‌های گوناگون باشد. در چنین شهری، ما نمی خواهیم سرمایه‌ی اجتماعی به صورت جزیره جزیره عمل کند، بلکه می خواهیم در بهترین شکل پیوندی بین گروه‌ها ایجاد کند. در این شرایط، مثبت ترین شکل آن است که جمعیت یک محله که متشکل از چند قوم است، از مسائل همدیگر آگاه باشند، به یکدیگر اعتماد داشته باشند، و به مشارکت با هم تمایل نشان دهند. در این صورت می گوئیم در این محله سرمایه‌ی اجتماعی بین گروهی وجود دارد. در جوامع مدرن یکپارچگی موجود نیست، اگر فقط سرمایه‌ی اجتماعی درون گروهی تقویت بشود، می تواند منفی تلقی شود، زیرا در نهایت این سرمایه‌ی اجتماعی مرز بین این گروه‌ها را تقویت می کند.

○ رابطه‌ی بین سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی ملی چیست؟

● در یک جامعه، اعتماد مردم نه به نهادهای دولت، بلکه به آن سیستمی است که تعامل و رابطه‌ی بین مردم و سیستم سیاسی و اداری مملکت را برقرار می کند. یعنی ما یک شهروند داریم و یک

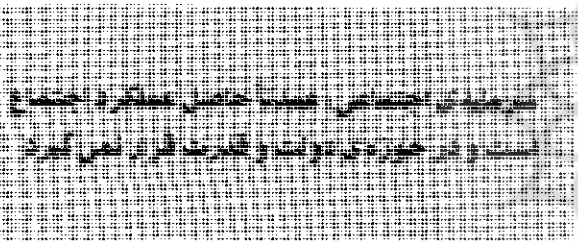
مجموعه نهادهایی دولتی. به علاوه، سیستمی داریم که این دو را با هم پیوند می‌زند. مهم این است که مردم به این سیستم اعتماد داشته باشند. کارایی بالای یک سیستم دموکراتیک، از بی‌اعتمادی مردم به آن نشأت می‌گیرد؛ زیرا من شک دارم که شما خوب کار کنید، بنابراین نظارت بیش تری روی شما دارم. مثلاً شهروندان یک شهر، هم می‌توانند به بدنه‌ی شهرداری اعتماد داشته باشند و هم به سیستم نظارت مردم بر شهرداری. اما اعتماد آن‌ها به سیستم نظارت مهم‌تر است.

البته مقایسه‌ی کشورها در این زمینه، کمی سخت است. برای مثال، آقای فوکویاما گفته است که علت رونق و توسعه‌ی اقتصادی کشورهای شرقی، مثل ژاپن، سنگاپور و چین، این است که همبستگی و اعتماد درون‌گروهی در این کشورها بیش‌تر است. ولی این بحث را باید در چارچوب وسیع‌تری در نظر بگیریم. سرمایه‌ی اجتماعی هم مربوط به توسعه‌ی سیاسی است و هم مربوط به توسعه‌ی اقتصادی. در چین رونق اقتصادی داریم، ولی مردم آزاد نیستند که داوطلبانه مشارکت کنند. بنابراین ما چین را دارای سرمایه‌ی اجتماعی تلقی نمی‌کنیم. شاید بتوان شرایط آن را در قالب همبستگی سنتی یا اعتمادهای سنتی تعریف کرد. مثلاً در ژاپن، نگاه کارگران کارخانه به مدیر کارخانه، تقریباً نگاه رعیت به ارباب است؛ تقریباً مثل ما. ممکن است در این شرایط بازدهی کارخانه بالا برود، ولی شامل بحث ما نمی‌شود؛ چون افراد داوطلبانه وارد این عرصه نشده‌اند. هویت افراد و هویت شهروند خیلی مهم است.

مدرسه‌ی جایی است که مردم می‌آموزند، چه طور شهروند باشند. اتفاقاً، بحث مدرسه در فرانسه خیلی با بحث ما مرتبط است. در فرانسه حجاب در مدرسه منع شده، ولی در آمریکا منع نشده است. این موضوع برمی‌گردد به این که در عرصه‌ی عمومی، افراد چه نوع هویتی باید کسب کنند که بعداً به عنوان شهروند بتوانند به خوبی عمل کنند. من تصور نمی‌کنم که نمونه‌ی ژاپن و کشورهای مانند آن، ارتباطی مستقیم با سرمایه‌های اجتماعی داشته باشد. آمریکا هم کشوری است که در آن سرمایه‌ی اجتماعی نسبتاً پائین است. چرا؟ چون در فرهنگ آمریکایی، فردگرایی و خانوارمحوری اولویت دارد. آن‌جا فضای عمومی به حداقل خود رسیده است. بنابراین می‌توان گفت، سرمایه‌ی اجتماعی در آمریکا نسبت به اروپا پائین‌تر است. در میان کشورهای شرقی، ایران در زمره‌ی کشورهایی است که اولویت را به جمع می‌دهد و جنبه‌ی فردی را کم‌تر می‌بیند. آمریکا جنبه‌ی فردی را حداکثر می‌کند و جمع را کم‌تر می‌بیند. اروپا حد وسط بین این دو مرز است.

در مورد ارتباط سرمایه‌ی اجتماعی با توسعه‌ی ملی، این فرضیه وجود دارد که اگر سرمایه‌ی اجتماعی بالا برود، توسعه‌ی ملی نیز از

نظر سیاسی و اقتصادی بالا می‌رود. من پایه و اساس این فرضیه را می‌پذیرم، البته بستگی به این دارد که تعریف ما از توسعه‌ی ملی چه باشد. چین در حال حاضر از نظر سیاسی، دارای یک سیستم دیکتاتوری محض است. ولی رونق اقتصادی هم دارد. اگر آن را توسعه‌ی ملی تلقی کنیم، آن سرمایه‌ی اجتماعی که من تعریف می‌کنم، نقشی در آن ندارد. شاید اعتماد، همبستگی و مشارکت سنتی در آن نقش داشته است، ولی آن‌طور که من تعریف کردم، یعنی سرمایه‌ی اجتماعی مدرن، نقشی در آن نداشته است. اگر فکر می‌کنید که توسعه‌ی اقتصادی صرفاً نمی‌تواند توسعه‌ی ملی تلقی شود، بلکه باید عرصه‌ی عمومی، توسعه‌ی سیاسی، دنیای ارتباطات، و جهانی شدن هم شامل این مسأله باشد، سرمایه‌ی اجتماعی می‌تواند نقش داشته باشد. ولی باز هم یادآوری می‌کنم، این فرضیه‌ی بسیار کلانی است و صحبت کردن راجع به آن دشوار. ترجیح می‌دهم در سطح کوچک‌تر و مشخص‌تری که بتوانیم شرایط افراد را بسنجیم، در مورد آن صحبت کنیم.



حالا این بحث را تمام کنیم و به قسمت راهبرد برسیم. من نمونه‌ی کلاسیک این بحث را خلاصه می‌کنم که خلاصه‌ی مقاله‌ی کلمن در کتاب «سرمایه‌ی اجتماعی» است. یکی از مهم‌ترین محورهای بحث سرمایه‌ی اجتماعی، بحث آموزش و پرورش است که برای اولین بار در یک تحقیق جامعه‌شناختی در آمریکا مطرح شد. کلمن این مسأله را بررسی کرد که چرا میان موفقیت‌های دانش‌آموزان در مدرسه‌ها و محلات گوناگون تفاوت وجود دارد و عوامل مؤثر در آن چیست. او در محلات گوناگون و بین افراد زیادی، چند فرضیه‌ی سنتی را آزمود. یکی از فرضیه‌هایش این بود: «آن‌هایی که سرمایه‌ی مالی بیش‌تری داشته‌اند، بیش‌تر پیشرفت کرده‌اند و موفق‌تر بوده‌اند.»

او مدرسه‌های متفاوت را با هم مقایسه کرد و این فرضیه را رد کرد. چون طبق این فرضیه، مدرسه‌هایی که پولدارتر بودند، رایانه یا امکانات بیش‌تری داشتند، وقت بیش‌تری برای دانش‌آموزان می‌گذاشتند، و نسبت مدرسان آن‌ها به دانش‌آموزان بالا بود، باید موفق‌تر می‌بودند، اما چنین نبود. به گفته‌ی کلمن، آنچه که مهم بود، جایگاه والدین دانش‌آموزان در شبکه‌های اجتماعی بود. یعنی

سرمایه‌ی اجتماعی عامل مهم‌تری بود تا موقعیت مدرسه.

یک فرضیه‌ی سنتی که دولت آمریکا می‌خواست ثابت کند، این بود که برای پیشرفت مدرسه‌ها، باید سرمایه‌ی بیش‌تری به آن‌ها اختصاص داد. ولی کلمن آن را رد کرد و موفقیت دانش‌آموزان را با این موضوع نامربوط خواند. او سرمایه‌ی اجتماعی در سطح خانوار را در این موضوع مؤثر می‌دانست. خانوارهایی که سرمایه‌ی اجتماعی آن‌ها بالاتر بود، بچه‌های موفق‌تری داشتند. اما او چه طور این مسأله را سنجید؟ او دریافت که زمان و توجه خانواده به بچه‌ها، سطح تحصیلات والدین، مدت زمانی که والدین، هر دو در منزل بودند، تعداد فرزندان خانواده، توقعات والدین از تحصیلات فرزندان، زمانی در روز که والدین با فرزندان راجع به تجربه‌ی خودشان، نه راجع به کلاس‌هایشان صحبت می‌کردند، حتی تعداد کتاب‌هایی که در خانه در دسترس بود، در این زمینه مؤثرند.

○ چه علل و عواملی در افزایش یا کاهش سرمایه‌ی اجتماعی در سه دهه‌ی اخیر در ایران مؤثر بوده‌اند؟

● بیش‌ترین کاری که در ایران در این باره انجام شده است، بنده به اتفاق همکارانم انجام داده‌ام. در پاسخ به سؤال شما باید بگویم، ما به اندازه‌ی کافی داده‌های پژوهشی نداریم که ببینیم، سطح سرمایه‌ی اجتماعی در ایران بالا رفته یا پائین آمده است. حتی مهم‌ترین منبع ملی برای سنجش مسأله‌ی سرمایه‌ی اجتماعی که پیمایش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد هم، چنین اطلاعی را به ما نمی‌دهد.

○ نقش وزارت آموزش و پرورش در افزایش سرمایه‌ی اجتماعی چیست؟

● سرمایه‌ی اجتماعی بر واژه‌ی اجتماعی تأکید دارد؛ یعنی نمی‌توانید آن را آمرانه به وجود بیاورید. سرمایه‌ی اجتماعی پدیده‌ای است که به طور غیرمستقیم به وجود می‌آید و نمی‌توان آن را در کارخانه ساخت. در جامعه‌ی مدرن، سه سازوکار اصلی برای تنظیم امور کلی وجود دارد: بازار، دولت، و اجتماع مستقل.

بازار با پول سر و کار دارد و بعضی از چیزهایی را که می‌خواهید به وجود بیاورید، می‌توانید بخرید، اما نمی‌توانید اعتماد را بخرید یا دستور بدهید، طرف مقابل به شما اعتماد کند. دولت هم نمی‌تواند دستور بدهد که به من اعتماد کنید. می‌تواند اجبار کند و با چماق بر سر ملت بزند که به ما اعتماد کنید، ولی نمی‌تواند اعتماد به وجود بیاورد.

اعتماد محصول غیرمستقیم عمل‌های دیگر است؛ محصول

کش‌های جمعی است که به قصد به وجود آوردن سرمایه‌ی اجتماعی شکل نمی‌گیرند. مثلاً من و شما تصمیم می‌گیریم به «درکه» برویم و زیاده‌های آن‌جا را جمع کنیم. ما نمی‌رویم سرمایه‌ی اجتماعی ایجاد کنیم، می‌رویم زیاله جمع کنیم، می‌رویم مدرسه بسازیم که کار خیر انجام دهیم، یا می‌رویم خدمت کنیم، اما در این خدمت است که اعتماد و شناخت به طور غیرمستقیم به وجود می‌آید.

ما می‌توانیم در یک بنگاه یا شرکت، سرمایه‌ی مالی یا سرمایه‌ی فیزیکی به وجود بیاوریم، یا با صرف پول، ساختمان یا کارخانه‌ای بسازیم، اما هیچ‌کس نمی‌گوید بیایید سرمایه‌ی اجتماعی بسازیم. سرمایه‌ی اجتماعی یک دستاورد غیرمستقیم است. مثلاً افرادی که سال‌ها هر پنجشنبه با هم فوتبال بازی می‌کنند، در طول این سال‌ها، به هم اعتماد، و درباره‌ی هم شناخت پیدا می‌کنند. آن‌ها اگر روزی قرار باشد که مثلاً زمینی را تغییر کاربری بدهند، یا مسأله‌ای را پیگیری و حل کنند، سرمایه‌ی اجتماعی لازم را دارند. پس دولت نمی‌تواند نقش مستقیم داشته باشد، ولی می‌تواند بستر به وجود آمدن سرمایه‌ی اجتماعی را فراهم کند؛ یعنی، به وجود آوردن آگاهی، اعتماد، و مشارکت که نظام‌های سیاسی خاصی آن را به وجود می‌آورند. یکی از جاهایی که دولت می‌تواند نقش بیش‌تری داشته باشد و در ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی بکوشد، آموزش و پرورش است.

○ آموزش و پرورش چگونه می‌تواند مؤثر باشد؟

● هرچه بیش‌تر مدرسه بسازد، بیش‌تر سرمایه‌ی اجتماعی را ارتقا می‌دهد. البته من نمی‌گویم سیاست خاصی برای ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی داشته باشد، بلکه آموزش و پرورش باید تقویت شود؛ همان‌طور که همیشه می‌شده است. در ایران ما فرق خاصی با کشورهای غربی داریم: هر قدر سطح تحصیلات مردم بالا می‌رود، اعتمادشان نسبت به اجتماع و نهادهای سیاسی پائین‌تر می‌رود. البته این شاید مربوط به ساختار سیاسی باشد و نه مربوط به آموزش و پرورش.

○ از این که دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید، تشکر می‌کنم.

زیرنویس:

1. Bonding Social Capital
2. Bridging Social Capital

